

# تعریفی نوین از مفهوم منظر فرهنگی مبتنی بر فرآیند شکل‌گیری آن

پرستو عشرتی<sup>۱</sup>، پیروز حناچی<sup>۲</sup>

## چکیده

منظر فرهنگی محصول فرآیند تعامل انسان و طبیعت در گذر زمان است. هر چند تعاریف متعددی از این مفهوم ارائه شده، اما تاکنون تعریفی جامع و مانع که با تکیه بر فرآیند شکل‌گیری منظرهای فرهنگی و فارغ از بسترهای زمانی، جغرافیایی و فرهنگی ابعاد گسترده و پیچیده‌ی این مفهوم را مدنظر قرار داده باشد، ارائه نگردیده است. از این رو، مقاله حاضر از طریق بازخوانی و واکاوی اسناد و نظریه‌ها، با بهره‌گیری از روش پژوهش کیفی و راهبرد تحلیل محتوا، در پی دست یافتن به سطحی از شناخت نسبت به این مفهوم و تعیین الفبای شناخت منظر فرهنگی به منظور ارائه تعریفی نوین از آن است. برای نزدیک شدن به هدف اصلی این مقاله، یعنی ارائه تعریفی نوین از منظر فرهنگی، ابتدا تدقیق دو مؤلفه اصلی اثرگذار در شکل‌گیری منظرهای فرهنگی شامل طبیعت و فرهنگ پیش‌گرفته می‌شود. در پی آن واژه اکوسیستم به واسطه جامع‌نگری به عنوان جایگزین طبیعت انتخاب می‌گردد و مجاری چهارگانه‌ی شناخت نسبت به اکوسیستم شامل علم، فلسفه، عرفان و مذهب به عنوان زیربنای فرهنگ تبیین می‌شوند. به این ترتیب فرآیند شکل‌گیری منظرهای فرهنگی مبتنی بر مجاری چهارگانه‌ی شناخت در نوعی طرح‌واره ترسیم می‌شود که زیربنای بازتعریف منظر فرهنگی مبتنی بر فرآیند شکل‌گیری آن خواهد بود.

**واژه‌های کلیدی:** منظر فرهنگی، فرآیند شکل‌گیری، تعریفی نوین، اکوسیستم، فرهنگ.

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۷/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۹/۲۰



شماره ۳-۵  
پاییز ۱۳۹۴  
فصلنامه  
علمی-پژوهشی

نقش  
جهان

تعریفی نوین از مفهوم منظر فرهنگی مبتنی بر فرآیند شکل‌گیری آن

۱. استادیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز، ایران (نویسنده مسول) p.eshrati@shirazu.ac.ir  
۲. استاد دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران hanachee@ut.ac.ir

## ۱. مقدمه

انسان‌های اولیه در گوشه و کنار زمین با تشکیل گروه‌هایی، نخستین پایه‌های زندگی گروهی را پی‌ریزی کردند و به این ترتیب تعامل گروه‌های مردم جدا از تعامل شخصی با طبیعت شکل گرفت. به این ترتیب هم شکل گروهی مردم از طبیعت متأثر شد و هم طبیعت بکر از نحوه زندگی مردم ردپاهایی را در خود ثبت کرد و از بکر بودن خارج گردید. این تعامل مردمان بومی با طبیعت در طول زمان منظر فرهنگی را به عنوان پدیده‌ای ثانویه شکل داد که آن را می‌توان دقت‌رچه خاطرات قوم یا اقوامی دانست که در آن زیسته‌اند. عبارت منظر فرهنگی<sup>۱</sup> نخستین بار از سوی یک جغرافیدان فرهنگی به نام کارل سائویر<sup>۲</sup> در دهه ۱۹۲۰ به کار رفت (Sauer, 1925:343) و با آنکه پس از آن در رشته‌های مختلف از جمله علوم محیطی به کرات به کار رفته و تعاریف بسیاری برای آن ارائه شده است، اما مفهوم دقیق آن همچنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. تصور منظر فرهنگی سهل و ممتنع است؛ از یک سو، چنان که در سال ۱۹۹۲ در مقاله کنوانسیون میراث جهانی<sup>۳</sup> تعریف شد، منظرهای فرهنگی "کار مشترک انسان و طبیعت" را ارائه می‌کنند (UNESCO World Heritage Centre, 1992)؛ و از سوی دیگر، اگر گستردگی انسان و طبیعت در نظر آورده شود، تعریف لیویس<sup>۴</sup> از منظر فرهنگی معنا می‌یابد که گفت: «اندیشیدن درباره منظر فرهنگی به عنوان تقریباً تمامی چیزهایی که وقتی در محیط بیرونی هستیم می‌توانیم ببینیم، مهم و بجاست» (Lewis, 1979: 12) یا این تعریف که می‌گوید: «منظر فرهنگی حکایت لایه‌ای بالای لایه درهم پیچیده تاریخ و طبیعت است» (Aalen, et al, 1997:5).

از این دست تعاریف که هر چند در روشن کردن ابعاد مختلف مفهوم منظر فرهنگی ارزشمند هستند، اما در بازساخت لایه‌های تشکیل دهنده منظرهای فرهنگی و فرآیند شکل‌گیری آن‌ها کمتر کاربرد دارند، بسیار است. البته شایان ذکر است که مطالعاتی نیز در بازساخت این لایه‌ها از جنبه‌های خاص بسیار مؤثر بوده‌اند؛ مانند مطالعه چگونگی ارتباط مؤلفه‌های طبیعی و انسان ساخت محیط و روش‌هایی که از آن طریق آن مؤلفه‌ها در طول زمان تغییر یافته‌اند (Hohmann, 2008; Stepenoff) یا بررسی ارتباط فیزیکی، عملکردی و تداعی‌گر مؤلفه‌های تشکیل دهنده منظر فرهنگی که می‌تواند هماهنگ، غیرمتجانس و حتی ناسازگار باشد (Jenks, 2008) و تحقیقات ارزشمند بسیاری از این دست. با این حال هنوز تعریفی که فارغ از تفاوت‌های بستر جغرافیایی و فرهنگی بتواند به صورت نظری فرآیند شکل‌گیری منظرهای فرهنگی را نشان دهد، ارائه نشده است. این مقاله در پی آن است که با مذاقه در فرآیند شکل‌گیری منظرهای فرهنگی، تعریفی ارائه کند که بتواند در بسترهای جغرافیایی و فرهنگی مختلف و نه صرفاً در مکان و

فرهنگی خاص کاربری داشته باشد و از این طریق راه را برای بازساخت و در نتیجه حفاظت از آن‌ها هموارتر سازد.

## ۲. بازخوانی مفهوم منظر فرهنگی

منظر فرهنگی محصولی است که در فرآیند مداخلات ملموس و ناملموس انسان در طبیعت در گذر زمان شکل یافته و تغییر کرده است. گرچه در دهه‌های اخیر قسمتی از مطالعات منظر مسیری را که به نوعی با علوم طبیعی آمیخته شده، دنبال کرده است، تعاریفی که از سوی کنوانسیون میراث جهانی انتخاب شده‌اند به منظر به عنوان موجودی با ارزش فرهنگی وسیع‌تر اشاره می‌کنند. کنوانسیون میراث جهانی این واقعیت را درک کرده است که تاریخ و طبیعت در همزیستی هستند و این همان رابطه‌ای است که اجتماعات محلی و ساکنان بومی پیش از این به ادراک آن رسیده بوده‌اند (Besio, 2003: 60-61). چنان که مرکز میراث جهانی یونسکو تعریف می‌کند: «ثروت‌ها میراثی از گذشته‌اند؛ چیزی که امروز با آن زندگی می‌کنیم و چیزی که برای نسل‌های آینده باقی می‌گذاردیم. ثروت‌های طبیعی و فرهنگی منابع غیرمنقول زندگی و وحی هستند» (UNESCO World Heritage, 2007)؛ از آنجاکه میراث مؤلفه تشکیل دهنده هویت به هر مکان را شکل می‌دهد و به آن مکان، شخصیت ویژه‌ای می‌بخشد، خزانه تجربه بشری شمرده می‌شود (Jokilehto, 2002: 1). منظرهای فرهنگی با درک واقعیت همزیستی تاریخ و طبیعت، به عنوان بخشی از این ثروت‌ها شناخته شده‌اند؛ ثروتی که نشان دهنده اجتماعات بشری و زیستگاه آن‌هاست و در طول زمان و تحت تأثیر محدودیت‌های فیزیکی و فرصت‌هایی شکل گرفته‌اند که محیط طبیعی، توالی اجتماعی و فشارهای اقتصادی و فرهنگی داخلی و خارجی آن‌ها به وجود آورده است. عبارت منظر فرهنگی، بر ترکیبی از کار انسان و طبیعت تأکید می‌کند و تنوع ارتباط میان نوع بشر و محیط طبیعی آن‌ها را آشکار می‌سازد. منظر فرهنگی اغلب روش‌های منحصربه‌فرد استفاده پایدار از زمین و ویژگی‌های ناشی از محدودیت‌های محیط طبیعی و همچنین تعامل ذهنی با طبیعت را انعکاس می‌دهد (UNESCO World, 2009; Heritage Centre). در دستورالعمل اجرایی کنوانسیون میراث فرهنگی و طبیعتی جهان منظر فرهنگی چنین تعریف شده است: «منظر فرهنگی ترکیبی از کار انسان و طبیعت را ارائه می‌کند. آن‌ها گویای سیر تکامل جوامع انسانی و سکونت‌گاه‌هایشان در طول زمان تحت تأثیر فشارها یا فرصت‌هایی هستند که محیط طبیعی یا نیروهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی داخلی و خارجی وارد می‌سازند» (UNESCO World, 2008: 36; Heritage Centre).

از جمله صاحب‌نظران منظر فرهنگی پیرس لوویس<sup>۵</sup> است که در مقاله‌ای از مجموعه مقالات "تفسیر منظرهای معمولی"<sup>۶</sup>

۴۳

شماره ۳-۵  
بایز ۱۳۹۴

فصلنامه  
علمی-پژوهشی

نقش  
جهان

تعریف نوین از مفهوم منظر فرهنگی مبتنی بر فرآیند شکل‌گیری آن

دیدگاه خود نسبت به منظرهای فرهنگی را در سال ۱۹۷۹ مطرح می‌سازد. با توجه به مانع نبودن تعریف لویی، تعاریف جزئی تری شکل می‌گیرد؛ از جمله تعریف ملنیک<sup>۷</sup> در سال ۱۹۸۱ با تأکید بر الگوهای سکونت. با این حال این تعاریف و تعاریف دیگری چون تعریف رید<sup>۸</sup> در سال ۱۹۹۰ و آلن<sup>۹</sup> در سال ۱۹۹۷، بیشتر مفهومی هستند تا کاربردی. جدول ۱ نکات اصلی در تعاریف منظر فرهنگی از دیدگاه صاحب نظران را نشان می‌دهد.

مداقه در ادبیات منظر فرهنگی نشان می‌دهد که دو مؤلفه فرهنگ و طبیعت با رویکرد هاودر نتیجه اصطلاحات مختلف پایه تعریف منظر فرهنگی را شکل داده‌اند. با وجود کاربردی بودن بسیاری از این تعاریف در بسترهای جغرافیایی و فرهنگی خاص، ضرورت ارائه بازتعریفی از منظر فرهنگی که بر مبنای فرآیند شکل‌گیری آن‌ها قابلیت تعمیم داشته باشد، ضروری می‌نماید؛ برای نزدیک شدن به تعریف مذکور، تدقیق مفاهیم پایه در فرآیند شکل‌گیری منظرهای فرهنگی و انتخاب جامع‌ترین واژگان کلیدی برای آن‌ها آشکار می‌گردد که در ادامه به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

### ۳. الفبای شناخت منظر فرهنگی به مثابه فرآیند

منظر فرهنگی را نتیجه تعامل انسان با طبیعت در طول زمان می‌دانند؛ اما پرسش این است که کدام انسان؟ یک انسان منفرد یا گروهی از انسان‌ها؟ و کدام طبیعت؟ طبیعت بکر اولیه؟ یا طبیعت دست‌خورده؟ و پرسش کلیدی‌تر: طبیعت به چه گفته می‌شود؟ آیا منظور محیط زیست است؟ یا اکوسیستم؟ یا چیز دیگری؟

با نگاهی بسیار سطحی و مختصر به تعاریف و توضیحات منظر فرهنگی می‌توان دریافت که کلمات بسیاری در توضیح این مبحث مترادف هم به کار می‌روند که در واقع مترادف هم نیستند و این هم‌نشینی کلمات از آن رو پدید آمده است که تعریف درست و ثابت و مورد توافق برای آن‌ها وجود ندارد و هر کس به فراخور دانش و زمینه تحصیلی خود نامی برمی‌گزیند؛ مثلاً یک معمار منظر تعامل انسان با طبیعت را منظر می‌داند مانند آنچه در میثاق منظر اروپا آمده است (Council, 2000 of Europe) و یک جغرافیدان فرهنگی آن را منظر فرهنگی می‌نامد (Sauer, 1925). به این ترتیب نخستین چالش‌ها آغاز می‌گردد؛ یک صاحب نظر، اضافه کردن واژه فرهنگی را به منظر زائد می‌داند، اما برای آشکار کردن منظور خود آن را می‌پذیرد و از آن بهره می‌برد (Mitchell et al, 2009: 17)، در حالی که صاحب نظر دیگری بر آن تأکید می‌ورزد. در این مقاله برای رسیدن به واژگانی مشترک، الفبای شناخت منظر فرهنگی مورد بازبینی قرار می‌گیرد.

### ۳-۱. گروهی از مردم

آنچه از دل تعاریف منظر فرهنگی بیرون می‌آید و آشکار می‌شود آن است که در هیچ‌کدام از آن‌ها بر تعامل فردی با طبیعت تکیه نشده است و همه بر گروه تأکید کرده‌اند و این گروه با واژگان مختلفی چون مردم، گروهی از مردم، مردمان بومی، بشر یا نوع بشر به کار رفته است؛ بنابراین چنین به نظر می‌رسد که هر چند تعامل تک‌تک انسان‌ها با طبیعت بر منظر فرهنگی منتج شده اثرگذار است، اما در بررسی، چیزی تحت عنوان منظر فرهنگی شخصی وجود ندارد یا اگر وجود دارد در این حوزه از دانش نمی‌گنجد یا اگر بگنجد تا این روز به آن پرداخته نشده است. لذا منظرهای فرهنگی به نام مکان‌هایشان شناخته می‌شوند و در معدودی موارد برای شاخص کردن اثر یک گروه خاص، نام قوم یا قبیله‌ای بر آن اطلاق می‌گردد. بر اساس آنچه گفته شد، «گروهی از مردم» به عنوان یک رکن اثرگذار در منظر فرهنگی در این مقاله معرفی می‌گردد.

### ۳-۲. اکوسیستم

بررسی تعریف منظر فرهنگی نشان داد که گستره متنوعی از واژگان معادل بستر طبیعی به کار می‌رود؛ برخی از این واژگان بر بخشی از ویژگی‌های این بستر با نظر به هدف مکانی و کاربردی خاص تعریف، تأکید می‌ورزند و برخی به طور گسترده‌تر به وجوه مختلف بستر طبیعی مؤثر در شکل‌دهی به منظر فرهنگی می‌پردازند؛ واژگانی چون طبیعت، منظر، بستر جغرافیایی، محیط زیست و اکوسیستم از این قبیل‌اند. در ادامه با بررسی واژگان مذکور دلایل رد یا پذیرش آن‌ها به عنوان زیربنای تعریف منظر فرهنگی در این مقاله دنبال می‌گردد.

- واژه «طبیعت» از گستردگی کافی برای کار بست در تعریف منظر فرهنگی برخوردار نیست؛ چرا که طبیعت در خود به گونه‌ای دست نخوردگی از سوی بشر را همراه دارد، چنان‌که کلمه طبیعی واجد چنین باری است. در لغت نامه آکسفورد در تعریف طبیعت آمده است: «مجموعه‌ای از پدیده‌های فیزیکی جهان شامل گیاهان، جانوران، منظر و سایر ویژگی‌ها و تولیدات زمین به عنوان نقطه مقابل انسان و مخلوقات انسانی» (Pearsall, 1998: 1234).
- واژه «منظر» نیز به عنوان پایه تعریف پذیرفته نمی‌شود؛ چرا که گروهی منظر را تأثیر پذیرفته طبیعت از انسان می‌دانند؛ برای مثال میچل<sup>۱۰</sup> معتقد است، «منظر مردم را با طبیعت پیوند می‌زند و تعامل آن‌ها با محیط زیستشان را نشان می‌دهد» (Mitchell et al, 2009: 17)؛ یا اسپیرن<sup>۱۱</sup> در توضیح این واژه می‌گوید: منظر مردم و

مکان را به هم پیوند می‌دهد. «زمین»، هم به معنی یک مکان (محل) و هم مردمانی است که در آنجا زندگی می‌کنند (Spirn, 1998:21)؛ و آن گونه که استیلگو<sup>۱۲</sup> می‌گوید: «این کلمه بیشتر از ساماندهی یک فضا است؛ به ساکنان یک مکان و وظایفشان به یکدیگر و زمین مربوط می‌شود» (Stilgoe, 1982:12)؛ بنابراین برای تعیین میزان این تأثیر از طیفی که یک سران منظر فرهنگی و یک سر آن منظر طبیعی است، بهره می‌برند. از جمله پیروان این دیدگاه رامی توان انجمن منظر اروپا دانست که «منظر» را محدوده‌ای تعریف می‌کند که از سوی مردم ادراک شده و شخصیت آن منتج از عمل و عکس العمل مؤلفه‌های طبیعی و انسانی است (Council, 2000: article chapter 1 of Europe) و برای حل معضل مرزبندی بین منظرهای فرهنگی و منظرهای طبیعی که مرکز میراث جهانی یونسکو با آن روبروست، از کلمه منظر به جای منظر فرهنگی یا منظر طبیعی بهره می‌برد.

عبارت «بستر جغرافیایی» نیز هر چند نسبت به دو واژه پیشین مناسب تر است، اما به دلیل مشهور و رایج نبودن، در این مقاله به عنوان زیربنای تعریف منظر فرهنگی به کار برده نمی‌شود؛ از دیگر سوا این واژه تمامی مؤلفه‌های اثرگذار در شکل‌گیری یک منظر فرهنگی را در بر نمی‌گیرد.

واژه بعدی یعنی «محیط زیست» هر چند در علوم محیطی از جمله معماری و معماری منظر و مرمت، کلمه آشنا و پرکاربرد است، اما از آنجا که هنوز تعریف دقیق روشنی از آن ارائه نشده است به عنوان زیربنای استفاده قرار نمی‌گیرد. در بیان ابهام این واژه می‌توان از لغت نامه آکسفورد مثال آورد که در معنای این کلمه آورده است: «محیط پیرامون یا موقعیتی که در آن یک شخص، حیوان یا گیاه زندگی و کار می‌کند». محیط زیست را با حرف تعریف<sup>۱۳</sup> «جهان طبیعی، به صورت کل یا در یک محدوده جغرافیایی، به ویژه تأثیر پذیرفته از فعالیت‌های انسانی» تعریف می‌کند (Pearsall, 1998:617). این ابهام در گنجاندن اثر انسان در تعریف محیط زیست از قابلیت کاربرد آن در تعریف مفهومی که در آن اثر متقابل فعالیت‌های انسانی و محیط مورد مذاقه قرار می‌گیرد، می‌کاهد. پژوهشگرانی که از این واژه در تعریف منظر فرهنگی بهره برده‌اند، عموماً با افزودن صفت طبیعی به محیط زیست عدم مداخله انسان را نشان داده‌اند، مانند: «منظرهای فرهنگی تنوعی از تعاملات بین مردم و «محیط زیست طبیعی» شأن را در بر می‌گیرد» (Mitchell et, 2009:19)؛ یا چنان که در بند ۳۹ پیوست سوم راهنمای عملیاتی کنوانسیون میراث جهانی آمده است: «منظرهای فرهنگی

گویای سیر تکامل جوامع انسانی و سکونت‌گاه‌هایشان تحت تأثیر فشارها یا فرصت‌هایی است که محیط زیست طبیعی‌شان یا نیروهای مداوم اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی داخلی و خارجی در طول زمان به وجود می‌آورد». (UNESCO World Heritage Centre, 2008)

با نظر به نقصان کلمات و اصطلاحات بالا در بسط مفهوم منظر فرهنگی، کلمه «اکوسیستم» به عنوان پایه تعریف منظر فرهنگی به کار برده می‌شود. علت انتخاب این واژه کل‌نگری آن در پوشش دادن و دربرگرفتن پدیده‌های موجود در جهان هستی و مصطلح بودن آن در مقیاس خرد و کلان است. اکوسیستم اطلاق است به محیط فیزیکی و جغرافیایی با آب و هوایی خاص و واجد گیاهان و جانوران حاضر در آن. به بیان دیگر مجموعه‌ای از منابع مورد نیاز برای بقای آدمی، اعم از زمین، آب، هوا، خاک، مواد غذایی، مواد معدنی و... در عرصه زیست بوم‌ها حضور دارند که حلقه اتصال آدمی را با خود پدید می‌آورند (Panahi, 2002:21). به این ترتیب اکوسیستم و خرد اکوسیستم به عنوان زیربنای تعریف منظر فرهنگی در این مقاله مورد استفاده قرار می‌گیرد.

### ۳-۳. فرهنگ

هر تعریفی که از منظر فرهنگی بخواهد ارائه شود، وابسته به تعریفی است که از فرهنگ ارائه می‌گردد. هر چند هدف از این مقاله ارائه تعریفی از فرهنگ نیست چرا که نه در محدوده این مقاله می‌گنجد و نه در ظرف دانش نگارندگان - اما با نظر به کلیدی بودن نقش آن در هر چارچوب و تعریفی که بخواهد از منظر فرهنگی ارائه شود، در اینجا نیز مختصری به آن پرداخته می‌شود.

تعاریف بسیاری از فرهنگ ارائه شده که برخی از آن‌ها آن قدر گسترده است که ره به مقصدی کاربردی برای رسیدن به هدف این مقاله نمی‌یابید، لذا از وارد شدن بیش به این حیطه پرهیز می‌شود. در میان پر شمار تعاریفی که برای فرهنگ ارائه شده، یکی از جامع‌ترین تعاریف، تعریفی است که فلاسفی ارائه کرده است:

«ایرانیان دستیابی انسان به برتری‌هایی در جهان معنوی را از راه بهره‌وری از توشه اندوخته‌ها و آموخته‌هایش را، به مثابه پدیده‌ای دانسته‌اند همزاد با انسان و فعال در طول زندگی فردی و اجتماعی وی؛ و در نامیدن این پدیده، واژه فرهنگ را ساخته‌اند». (Falamaki, 1992:13)

اما پرسشی که پاسخ به آن در پیشبرد اهداف این مقاله مؤثر واقع خواهد شد این است که آن «توشه اندوخته‌ها و آموخته‌ها» طی

چه فرآیندی به دست آمده است. اهمیت پرداختن به این مقوله در شناخت منظرهای فرهنگی به مثابه یک فرآیند از این روست که چنان که یوکیلیتو خاطر نشان کرده است منظرهای فرهنگی خزانه تجربه بشری هستند (Jokilehto, 2002:1). از این رو در ادامه مجاری چهارگانه شناخت نسبت به اکوسیستم شامل «علم»، «فلسفه»، «عرفان» و «مذهب» - که از سوی صاحب نظران به عنوان ارکان مؤثر در شکل دهی به فرهنگ شناسایی شده اند - با تشریحی که در روشن شدن ابعاد منظر فرهنگی کاربردی باشد، معرفی می‌گردند.

#### ۴. مجاری چهارگانه شناخت نسبت به اکوسیستم

چهار مؤلفه اصلی شکل دهنده به تعریف فرهنگ شامل علم، فلسفه، عرفان و مذهب، راه‌ها یا مجاری شناخت و معرفت نسبت به اکوسیستم هستند که بر روی دو پله متفاوت استدلال عقلانی و درک شهودی استوارند و چنان که چیزی جهان شمول باشد، اگر از این چهار زاویه نگریسته شود، به تضاد برخورد نمی‌کند؛ بدیهی است بروز تضاد، نشانه شناخت اشتباه و یا ناقص نسبت به موضوع از یکی از این چهار زاویه است. در ادامه به گشایش مفهوم هر یک از این چهار مجرا با هدف خاص این مقاله پرداخته می‌شود.

##### ۴.۱. دانش کاربردی بومی (علم)

علم امروز بشر مجموع آن بخش از علومی است که در طول زمان به دست آورده، اما فراموش نکرده است. منظور از علم در این مقاله «دانش بومی» است. دانش بومی به آن دسته از اطلاعاتی گفته می‌شود که ساکنان یک منطقه خاص در طول زیست خود در آن پهنه جغرافیایی، نسبت به اکوسیستم آن منطقه به دست آورده‌اند یا از اقوام و ملل دیگر اکتساب کرده و طی پالایش که خود فرآیند ویژه‌ای دارد که در محدوده پرسش این مقاله نمی‌گنجد - به حوزه دانش کاربردی خود وارد کرده‌اند. این دانش بومی به منظور فراهم کردن امکان زیست یا تسهیل آن بر پهنه جغرافیایی برای آن قوم با آن اعتقادات و سنت‌های خاص به کار می‌رود و لذا می‌توان آن را «علم کاربردی» دانست. سپس دانش بومی به عبارت دقیق‌تر «دانش کاربردی بومی» است که مظاهر آن را در ابزارآلات، فن‌های ساخت و ساز، فنون کشاورزی و دامداری و فراهم کردن مایحتاج معاش از طبیعت می‌توان مشاهده کرد. دبیرخانه کنوانسیون تنوع زیستی با به کار بردن عبارت «دانش سنتی» بر کاربردی بودن آن برای استفاده از منابع در قالب تعریف زیر تأکید می‌ورزد:

«دانش سنتی، عبارتی است که برای توصیف قسمتی از آگاهی‌ها و دانش‌های تکوین یافته به وسیله گروهی از مردم به کار می‌رود و ویژگی اصلی آن انتقال از نسلی به نسل دیگر و تماس و نزدیکی با طبیعت است و نوعی نظام طبقه‌بندی و رشته‌ای از مشاهدات تجربی محیط زیست و نظامی از مدیریت فردی را شامل می‌شود که بر استفاده از منابع حاکم است». (cited in Panahi, 2002; CBD, 1997).

گاه نیز اطلاعات از طریق هجرت، دادوستد، جنگ و مانند آن بین قبائل، دهکده‌ها و شهرهای مختلف رد و بدل می‌شده است. اطلاعات وارد شده از این طریق به حوزه دانش یک قوم به دلیل نوین بودن، در مرحله ابتدایی پالایش می‌شده است. آن تغییری که نیازهای آن خطه جغرافیایی یا اعتقادات آن‌ها ایجاد می‌کرده، در آن اعمال می‌شده و سپس به عنوان بخشی از علم بومی فرآیند طبیعی علم را - که اوج و حضيض را در خود دارد - طی می‌کرده است.

بنابراین، بررسی دانش بومی در منظر فرهنگی شامل بررسی رد پای علم در تکنیک‌ها و فنون رام کردن و به اختیار در آوردن اکوسیستم برای بقای حیات است و آن دسته از علوم اقوام که در اصطلاح علوم ماوراء الطبیعه نامیده می‌شود، در عرفان بررسی خواهد شد.

##### ۴.۲. فلسفه

دومین مجرای شناخت نسبت به اکوسیستم که در توسعه چارچوبی برای منظر فرهنگی با رویکرد فرآیند‌گرا مؤثر است، فلسفه است. تعاریف بسیاری از سوی فلاسفه مختلف درباره فلسفه ارائه گردیده که بررسی آن‌ها و رسیدن به یک نتیجه‌گیری منطقی، نه در این مقاله جایی دارد و نه جنس آن گنجانندنی در کاسه دانش نگارندگان است؛ اما سر باز زدن از ارائه یک تعریف برای فلسفه هر چند ابتدایی و ساده ناممکن می‌نماید، چرا که چنان که به اجمال به آن اشاره گردید، فلسفه یکی از روش‌های به دست آوردن شناخت نسبت به اکوسیستم است که خود مقدمه شکل‌گیری فرهنگ است و از اهمیت فرهنگ در توسعه چارچوبی نظری برای باز شناخت منظرهای فرهنگی نیاز به سخنرانی نمی‌نماید.

هر چند مادامی که سخن از فلسفه به میان می‌آید، در نخستین جرقه ذهنی نام فلاسفه در ذهن روشن می‌شود، اما منظور از فلسفه در اینجا آن فلسفه‌ای است که در زندگی روزمره مردمان جاری است. با این نگاه در این مقاله فلسفه به آن شناختی از اکوسیستم اطلاق می‌گردد که بر پایه آستانه درک ذهنی یعنی تفکر، تخیل، تصور و تجسم استوار است. با این تعریف هر کسی چه کشاورزی که صبح تا غروب روی مزرعه کار می‌کند و چه

یک فیلسوف سرشناس می‌تواند به شناختی نسبت به اکوسیستم دست یابد؛ اما از آنجا که این شناخت به توان و قدرت ذهنی فرد و پیگیری و ممارست او در دریافت و تجزیه و تحلیل وابسته است، بی‌تردید یک فیلسوف که روزها و ماه‌ها و سال‌ها، وقت خود را به این امر اختصاص می‌دهد، بهره بیشتری می‌برد. لاوین در مقدمه کتاب «فلسفه برای همه» می‌نویسد:

«آیا می‌توان جهانی را تصور کرد که در آن هیچ‌کس، دیگر پرسش‌های فلسفی نکند و هیچ‌کس فلسفی نباشد؟ چنین جهانی، جهانی می‌بود که در آن هیچ‌کس به عمق داده‌های زندگی روزمره نفوذ نمی‌کرد و درباره آنچه واقعی، درست، ارزشمند، عادلانه و در زندگی انسان با معناست، نمی‌اندیشید.» (Lavin, 1984: 27)

پرداختن به مقوله فلسفه در این مقاله هرگز به این معنا نیست که هدف از این مقاله رسیدن به تعریفی برای فلسفه است، بلکه غرض تنها گشایش ابعادی است که در تدقیق چارچوب نظری منظر فرهنگی مؤثر واقع می‌شود. در مقاله حاضر، منظور از فلسفه فلسفه مردمان بومی است نه دیدگاه‌های فلاسفه بزرگ؛ چنان‌که در علم بیشتر به دانش بومی توجه شد تا قدم‌های بزرگ نظری در علم. گاه برای توصیف این‌گونه از فلسفه از اصطلاح «فلسفه بومی» استفاده می‌شود. (Calma, 2003: 105 and Liddle)

#### ۴.۳. عرفان

مؤلفه سوم که به منظور نزدیک شدن به چارچوبی نظری برای منظر فرهنگی مورد بررسی قرار می‌گیرد، عرفان است. منظور از عرفان «شناخت کیفی زندگی انسان» است و از آنجا که دو بُعد کمی و کیفی جدایی‌ناپذیر بوده و هستند، عرفان چه به آن پرداخته شود و چه نه، در لحظه لحظه زندگی بشر جاری است. «گام نهادن در طریق عارفان، گویی به دست آوردن یک بعد اضافی است؛ زیرا این طریق، چیزی جز بعد عمق نیست.» (Lingz, 1975: 47-48)

پرداختن به مباحث کیفی بر روی پله عقل و با تفکر، تخیل، تصور و تجسم صورت نمی‌پذیرد، بلکه از طریق شهود و ادراک قلبی است؛ بنابراین در طول تاریخ بشری و درست به قدمت آن، بشر در جستجوی روش یا منبعی برای رسیدن به چنین شناختی نسبت به اکوسیستم بوده است که از آستانه درک ذهنی‌اش بالاتر باشد. رد پای این تلاش و نیز اطلاعاتی که در نتیجه این تلاش به دست آمده، چنان در منظر فرهنگی جوامع مختلف پیرنگ است که نمی‌توان به اجمال به آن اشاره کرد و از آن گذشت، بلکه به مذاقه نیاز دارد؛ چرا که برای مثال بسیاری از اعتقادات، آداب و رسوم، سمبل‌ها، رقص‌ها و آثار ثبت شده در منظر فرهنگی جوامع چه بدوی و چه پیشرفته - از منبعی نشئت می‌گیرد که

پایه‌های علمی یا فلسفی ندارد. به بیان دیگر، برخی روش‌هایی که مردمان بومی زندگی خود را بر پایه آن استوار می‌دانند، در حال حاضر بر پله عقل قابل توضیح و تفسیر نیست. تأثیر این نگاه در بسیاری از منظرهای فرهنگی در نقاط مختلف دنیا به راحتی قابل ردیابی است؛ این امر حتی در حفاظت آن آثار هم تأثیرگذار بوده و هست.

#### ۴-۴. مذهب

مذهب به مجموعه قوانین و دستوراتی اطلاق می‌شود که از طریق وحی بر یکی از پیامبران الهی نازل گردیده است؛ قوانینی که نقش آن‌ها در شکل‌گیری منظرهای فرهنگی جوامع بسیار پررنگ است؛ مانند احترام به طبیعت در اسلام. با نظر به آشکار بودن این مفهوم از توضیح بیشتر پرهیز می‌شود.

#### ۵. جمع‌بندی: تدقیق فرآیند شکل‌گیری منظر فرهنگی بر مبنای مجاری چهارگانه شناخت

با مذاقه در نکات اصلی تعاریف منظر فرهنگی ارائه شده در جدول ۱ آشکار می‌شود که طبیعت و فرهنگ دو مؤلفه اصلی در فرآیند شکل‌گیری منظر فرهنگی هستند؛ اما بررسی بیشتر نشان داد که گستره متنوعی از کلمات و عبارات، معادل این دو مؤلفه به کار می‌روند که هر کدام بار معنایی خاصی دارند و منظومه‌ای خاص را در برمی‌گیرند. با نظر به تأکید بر دست‌نخورده بودن از سوی انسان در واژه «طبیعت»، تأکید بر تأثیرپذیری از انسان در واژه «منظر»، مصطلح نبودن عبارت «بستر جغرافیایی» و ابهام عبارت «محیط زیست» در میزان مداخله انسان در آن، در این مقاله از به کار بردن این کلمات و عبارات که پیش از این در تعاریف منظر فرهنگی به کار رفته‌اند، حذر گردیده و واژه اکوسیستم به دلیل کل‌نگری آن در پوشش دادن پدیده‌های جهان هستی و مشخص تر بودن جایگاه انسان در آن به عنوان پایه تعریف منظر فرهنگی پذیرفته شده است. از دیگر سو، با تأکید بر آنکه منظر فرهنگی منتج از تعامل گروهی و نه شخصی با طبیعت شکل می‌گیرد، ضرورت پرداختن به مقوله فرهنگ آشکار گردید. با تأکید بر اینکه هدف مقاله حاضر ارائه تعریفی از فرهنگ نبوده است، مجاری چهارگانه شناخت نسبت به اکوسیستم شامل علم، فلسفه، عرفان و مذهب به عنوان چهار مؤلفه اصلی شکل‌دهنده به فرهنگ معرفی می‌شوند.

بر اساس مفهوم منظر فرهنگی و تأکید بر فرهنگ و اکوسیستم به عنوان پایه‌های اصلی شکل‌گیری منظر فرهنگی، اکنون می‌توان به تدقیق تعریف منظر فرهنگی

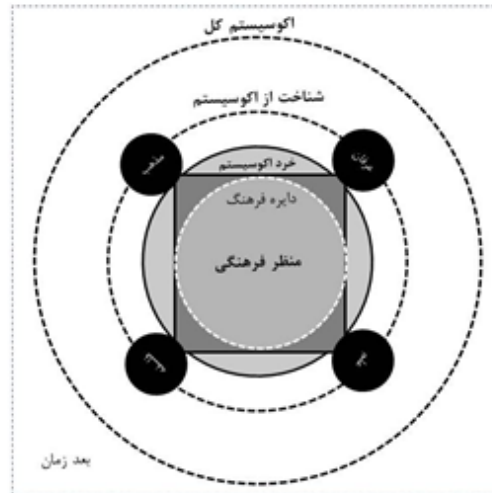
۴۷

شماره ۳-۵  
بایز ۱۳۹۴

فصلنامه  
علمی-پژوهشی

نقش  
جهان

تعریف نوین از مفهوم منظر فرهنگی مبتنی بر فرآیند شکل‌گیری آن



شکل ۱: طرح‌واره پیشنهادی شکل‌گیری منظر فرهنگی بر اساس

بر مبنای فرآیند شکل‌گیری آن‌ها به‌عنوان محصول تعامل گروهی از مردم و یک خرد اکوسیستم که در آن زیست کرده‌اند، پرداخت. نگاره ۱ طرح‌واره پیشنهادی شکل‌گیری منظر فرهنگی بر اساس مجاری چهارگانه شناخت را نشان می‌دهد. این طرح‌واره زیربنایی برای تعریف منظر فرهنگی با تکیه بر فرآیند شکل‌گیری آن ارائه می‌دهد که می‌تواند در کاربردی بودن آن در بسترهای طبیعی و فرهنگی مختلف مؤثر باشد.

## ۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله با مداخله در تعاریف ارائه شده از منظر فرهنگی ضرورت ارائه‌ی بازتعریفی از منظر فرهنگی با تکیه بر فرآیند شکل‌گیری آن که در بسترهای مختلف جغرافیایی و فرهنگی جامع و مانع نماید، آشکار گردید. با نظر به مباحث مطروحه در زمینه‌ی منظر فرهنگی دو مؤلفه‌ی اصلی در شکل‌گیری آن، انسان و طبیعت مشخص گردید. اما بررسی بیشتر نشان داد که گستره‌ی متنوعی از کلمات و عبارات معادل این دو مؤلفه به کار می‌رود که هر کدام بار معنایی خاصی دارد و منظومه‌ای خاص را در بر می‌گیرد. به هدف جامع‌نگری در ارائه‌ی تعریف، واژه‌ی اکوسیستم جایگزین طبیعت به کار بسته شده است و مجاری چهارگانه‌ی شناخت نسبت به اکوسیستم شامل علم، فلسفه، عرفان و مذهب به‌عنوان مؤلفه‌های اثرگذار در شکل‌گیری فرهنگ تبیین گردید. بر این اساس طرح‌واره‌ای از شکل‌گیری منظر فرهنگی بر مبنای مجاری چهارگانه‌ی شناخت ارائه گردید که می‌تواند زیربنای تعریف منظر فرهنگی قرار گیرد. به این ترتیب در این مقاله، منظر فرهنگی به آن بخشی از تعامل گروهی مردم ساکن

در یک خرد اکوسیستم با آن که از مجاری چهارگانه‌ی شناخت شامل علم، فلسفه، عرفان و مذهب به شناخت مشترکی از اکوسیستم کل و آن خرد اکوسیستم در طول زمان دست یافته‌اند و در نتیجه فرهنگ مشترکی را پایه‌ریزی کرده‌اند اطلاق می‌گردد که نشانه‌هایی عینی (ملموس) و یا ذهنی (ناملموس) از آن تعامل را در آن خرد اکوسیستم در طول زمان به جای گذاشته باشند که با مذاقه قابل بازشناخت باشد.

مزیت اصلی طرح‌واره‌ی پیشنهادی و تعریف ارائه شده از منظر فرهنگی در این مقاله آن است که قابلیت گرفتن خروجی‌های مختلف و در نتیجه شناخت محصولات منظر فرهنگی در بسترهای طبیعی و فرهنگی مختلف را داراست. امید آن می‌رود که چارچوب نظری و تعریف ارائه شده پس از مورد آزمون قرار گرفتن در بازشناخت چند منظر فرهنگی به خصوص از گنجینه‌ی گرانبهای منظرهای فرهنگی ایران که بسیار ناشناخته باقی مانده‌اند- و نیز پس از تدقیق از سوی صاحب نظران بتواند در بازشناخت و دسته‌بندی چارچوب مند منظرهای فرهنگی مؤثر واقع گردد.

## پی‌نوشت‌ها

1. cultural landscape Carl Sauer
2. World Heritage Convention Lewis
3. Peirce Lewis
4. the Interpretation of Ordinary Landscape Melnick
5. Reed
6. Aalen
7. Mitchell
8. Spirin
9. Stilgoe
10. the
11. Jokilehto
12. Convention on Biological Diversity
13. Metaphysic
14. Lavine

## فهرست منابع

- Aalen, F.H.A; Whelan, K.; Stout, M.; (eds.); (1997) Atlas of the Irish Rural Landscape; Toronto; Ontario: University of the Toronto Press.
- Besio, M.; (2003); Conservation Planning: The European Case of Rural Landscape; In:

- tion Practice; Minneapolis: University of Minnesota Press; Pages: 128-109.
- Ingerson, A.E.; (2000); What Are Cultural Landscapes?; Institute for Cultural Landscape Studies; /http://www.icls.harvard.edu/language/whatare.htm/; [Visited on 28 September, 2009].
- Jenks, H.; (2008); The Politics of Preservation: Power, Memory, and Identity in Los Angeles's Little Tokyo; In: Longstreth, R.; (ed.) (2008); Cultural Landscape, Balancing Nature and Heritage in preservation Practice; Minneapolis: University of Minnesota Press; Pages: 54-35.
- Jokilehto, J.; (2002) A History of Architectural Conservation, Tranlated to Persian by: Talebian, M. H.; Bahadori, Kh., (2008); Tehran: Rozaneh.
- Lavin, T. Z.; (1984); From Socrates to Sartre: The Philosophic Quest; Tranlated to Persian by: Babayi, P.; (2004); Tehran: Negah Publication Institute.
- Lewis, P.; (1979); Axioms for Reading the Landscape: Some Guides to the American Scene, In: Meinig, D.W.; (ed.); The Interpretation of Ordinary Landscape; New York: Oxford University Press; Pages: 32-11.
- Lingz, M.; (1975) What is Sufism?; Tranlated to Persian by: Rasekhi, F.; (2004); Tehran: Office of Sohrevardi Research and Publication.
- Lisitzin, K.; Stovel, H.; (2003); Training Challenges in the Management of Heritage Territories and Landscape, In: World Heritage Paper 7: Cultural Landscape: the Challenges of Conservation; UNESCO World Heritage Center; Pages: 36-33.
- Melnick, R.; (1981); Capturing the Cultural Landscape; Landscape Architecture 1(71); Pages: 60-56.
- Mitchell, N.; Buggy, S.; (2001); Category V Protected Landscapes in Relation to Relation to World Heritage Cultural Land-
- World Heritage Paper 7: Cultural Landscape: the Challenges of Conservation; UNESCO World Heritage Center; Pages: 67-60.
- Calma, G.; Liddle, L.; (2003); Uluru-Kata Tjuta National Park: Sustainable Management and Development; In: World Heritage Paper 7: Cultural Landscape: the Challenges of Conservation; UNESCO World Heritage Center; Pages 119- 104.
- Council of Europe; (2000); European Landscape Convention; /http://conventions.coe.int/Treaty/en/Treaties/; [visited on January 2010 ,23].
- Fairclough, G. J.; (2002); Archaeologists and the European Landscape Convention, In: Fairclough G. J. and Rippon, S. (eds.); European Cultural Landscape: Archaeologists and the Management of Change; Europae Archaeologiae Consilium Occasional Paper 2; Brussels; Belgium; Pages: 37-25.
- Falamaki, M. M.; (1992) La formation de l' architecture dans les experiences de l' Iran et des pays de l' occident; Tehran: Faza Publication; 1st Edition; (In Persian).
- Fischer, J.; Hartel, T; Kuemmerle, T.; (2012); Conservation Policy in Traditional Farming Landscape; Conservation Letters 5; Pages 175-167.
- Halada, L.; Evans, D.; Romao, C.; Petersen, J-E.; (2011); Which Habitats of European Importance Depend on Agricultural Practices?; Biodiversity and Conservation; 20; Pages: 2378-2365.
- Harrison, R.; (2004); Shared Landscapes: Archaeologies of Attachment and the Pastoral Industry in New South Wales; Sydney: University of New South Wales Press.
- Hohmann, H.; (2008); Mediating Ecology and History: Rehabilitation of Vegetation in Oklahoma's Platt Historic District; In: Longstreth, R. (ed.); (2008); Cultural Landscape, Balancing Nature and Heritage in preserva-



شماره ۳-۵  
پاییز ۱۳۹۴

فصلنامه  
علمی-پژوهشی

نقش  
جهان

تعریف نوین از مفهوم منظر فرهنگی مبتنی بر فرآیند شکل‌گیری آن



- scapes: Taking Advantages of Diverse Approaches; In: Conservation Study Institute Landscape Conservation: an International Working Session on the Stewardship of Protected Landscape; Conservation and Stewardship Publication, no. 1, IUCN- The World Conservation Union and QLF/Atlantic Centre for the Environment; Woodstock; Vermont; USA.
- Mitchell, N.; Rossler, M.; Tricaud, P.M.; (2009); World Heritage Cultural Landscapes: A Handbook for Conservation and Management, World Heritage Paper 26; Paris: UNESCO World Heritage Center.
- Panahi, M.; (2002); Protection of Biodiversity and Traditional Knowledge: A glance on practical means of protection of traditional knowledge to conserve biodiversity; Tehran: DoE/UNDP; (In Persian).
- Pearsall, J.; (Ed.); (1998); The New Oxford Dictionary of English; Oxford: Clarendon Press.
- Plieninger, T.; Bieling, C.; Ohnesorge, B.; Schaich, H.; Schleyer, C.; Wolff, F.; (2013); Exploring Futures of Ecosystem Services in Cultural Landscapes Through Participatory Scenario Development in the Swabian Alb, Germany; Ecology and Society; : (3)1839; <http://dx.doi.org/10.5751/ES-05802-180339>; [Visited on August 2014, 9].
- Plumwood, V.; (2006); The Concept of a Cultural Landscape: Nature, Cultural and Agency in the Land; Journals Manager; Indian University Press.
- Sauer, C.O.; (1925); The Morphology of Landscape, In: Leighly, J.; (ed.); Land and life: A selection from the writings of Carl Ortwin Sauer; Berkeley; California: University of California Press; 1969; Pages: 350-315.
- Schaich, H.; Bieling, C.; Plieninger, T.; (2010); Linking Ecosystem Service with Cultural Landscape Research, Gaia-Ecological Perspectives for Science and Society; 4)19); Pages: 277-269.
- Spirn, A. Wh.; (1998); The Language of Landscape; Tranlated to Persian by: Bahreini, S. H.; Aminzadeh, B; (2005); Tehran: University of Tehran Press.
- Stepenoff, B.; (2008); Wild Lands and Wonders: Preserving Nature and Culture in National Parks; In: Longstreth, R.; (ed.); (2008); Cultural Landscape, Balancing Nature and Heritage in preservation Practice; Minneapolis: University of Minnesota Press; Pages: 105-91.
- Stilgoe, J. R.; (1982); Common Landscape of America, 1580 to 1845; New Haven; Connecticut: Yale University Press.
- UNESCO World Heritage Center; (2008); Operational Guidelines for the Implementation of the World Heritage Convention; / [www.whc.unesco.org/archive/opguide99.pdf](http://www.whc.unesco.org/archive/opguide99.pdf); [visited on October, 15 2009].
- UNESCO World Heritage Center; (2009); Cultural Landscape; <http://whc.unesco.org/en/culturallandscape1#/>; [visited on December 2009, 28].
- UNESCO World Heritage Centre; (1992); Revision of the Operational Guidelines for the implementation of the World Heritage Convention: Report of the Expert Group on Cultural Landscape; / [www.whc.unesco.org/](http://www.whc.unesco.org/); [visited on October 2009, 15].
- Ward Thompson, C.; (2005); Who Benefits from Landscape Architecture?; In: Harvey, S.; Fieldhouse, K.; (2005); the Cultured Landscape, Designing the Environment in the 21st Century; New York: Routledge; Pages: 124-95.



شماره ۳-۵  
پاییز ۱۳۹۴  
فصلنامه  
علمی-پژوهشی

نقش  
جهان

تعریف نوین از مفهوم منظر فرهنگی مبتنی بر فرآیند شکلگیری آن